

## یادداشت‌های صحبت در میهمانی افطار اقتصاد بیدار\*

۱. برای حضور در این جلسه، اگر از اسنپ یا تاکسی دیگری استفاده کرده باشید، به راحتی دریافته‌اید که راننده (مالک خودرو) نخواهد توانست با کرایه دریافتی استهلاک اتومبیل خود را پوشش دهد، و ۵ یا ۱۰ سال بعد خودرویی خریداری کند؛ یعنی بازده وی منفی است. اگر از درس خوانده‌ها پرسیم بهترین سرمایه‌گذاری در دسترس کدام است، عمده آنان پاسخ خواهند داد که «سرمایه‌گذاری در ارز!» یعنی بازده صفر به بهترین سرمایه‌گذاری در کشور بدل شده است. در بورس هم، مثل جاهای دیگر، توهم پولی حاکم است؛ از سودهای ۱۰۰ و ۱۲۰ درصدی صحبت می‌شود، اما برپایه پولی ثابت، بازده‌ها همه منفی است. در مجموع، قاعدتاً این اتفاق نظر را داریم که سال جاری سال خوبی برای اقتصاد ایران نخواهد بود. با همه ناامیدی و مشکلات، دیر یا زود باید از این وضعیت خارج شویم. باید جواب این سؤال را بدهیم که چرا دولت‌های ما فاقد نظریه بانیات اقتصادی هستند و چرا اندیشه‌های ناصحیح و مضر برای اقتصاد، مرتباً باز تولید می‌شوند.
۲. وضعیت فعلی اقتصاد ایران شباهت زیادی با سال ۱۳۹۱ دارد. در آن سال، اقتصاد کشور چشم‌اندازی شبیه وضعیت امروز داشت و سایه نااطمینانی، ناترازی و عدم قطعیت بر اقتصاد کشور سنگینی می‌کرد. در نتیجه سرمایه‌گذاری و تولید مختل شده و رشد اقتصادی روند نزولی در پیش گرفته بود. چطور شد که به وضع نگران‌کننده فعلی رسیدیم؟ پروژه‌ای تلاش می‌کند بگوید هر مشکلی که پیش آمده است ناشی از اقتصاد آزاد است.
۳. تحریم از یک طرف منابع در اختیار اقتصاد را کاهش می‌دهد و از طرف دیگر منابع در اختیار دولت را با شدتی بیشتر تقلیل می‌دهد. فرض کنید رشد اقتصادی امسال ۵ درصد منفی باشد، معنی‌اش این است که ۸۰ هزار میلیارد تومان از سطح درآمد اقتصاد ما کاسته خواهد شد. این کاهش معادل آن است که هر ماه ۸۰ هزار تومان از درآمد هر ایرانی کاسته شود.
۴. امروز همگرایی بالایی در مورد تحولات مورد انتظار در برخی متغیرهای کلان مانند رشد اقتصادی وجود دارد. حداقل می‌توان با اطمینان نسبتاً بالایی گفت که رشد اقتصادی سال بعد در بازه منفی ۴ تا ۸ خواهد بود. البته برحسب اینکه نسبت به تورم، که عدم قطعیت بیشتری در مورد آن وجود دارد، سیاست‌گذار چه واکنشی نشان می‌دهد، با نرخ رشد اقتصادی متفاوت مواجه‌ایم. لذا در مورد رشد

\* رئوس سخنرانی در میهمانی افطار کارگزاری اقتصاد بیدار، سه‌شنبه ۱۳۹۸/۰۲/۳۱، هتل استقلال تهران، سالن نوفل لوشاتو.

- اقتصادی عدم قطعیت کمتری وجود دارد و می توان تصویری مشخص تر از آن ارائه کرد. اما در مورد تورم، عدم قطعیت بیشتری وجود دارد و میزان افزایش آن به این بستگی دارد که سیاست گذار چه تصمیماتی مثلاً درباره بودجه بگیرد (کسری بودجه).
۵. نااطمینانی به میزان صادرات نفت، به تأثیر وضعیت نظام بانکی بر سرنوشت تورم در سال ۹۸، و به تحولات محتمل بازار ارز بستگی دارد.
۶. سال ۱۳۹۸، سال رکود تورمی است؛ پرسش آن است که سال خوبی نیست، اما آیا چشم انداز مثبتی داریم یا نه؟ نکته مهم این است که بپرسیم شرایط سال ۹۸ چه اندازه ماندگاری دارد؟ یعنی این شرایطی که از آن به عنوان رکود تورمی یاد می کنیم مختص سال ۹۸ است یا ممکن است پس از آن هم ادامه پیدا کند؟
۷. دلایل وضعیت جاری: نخست ساختار اقتصاد است که باید رقابتی شود و بستری برای ایجاد انگیزه و خلاقیت فراهم شود؛ افزایش بهره‌وری در داخل کشور جذب سرمایه داخلی و خارجی و تعامل مناسب با دنیا. بدون تعامل مناسب با جهان نمی توان ساختارها را به درستی و در جهت افزایش کارایی اصلاح کرد. اگر ساختار درونی درست بود، عوامل بیرونی تا این اندازه نمی توانست اثرگذار باشد. بر این اساس می گویند باید اصلاح ساختار را در دستور کار قرار دهیم و لاجرم باید اصلاح روابط بین المللی را در اولویت قرار دهیم.
۸. نهاد دولت باید فکری اساسی برای اصلاح ساختار اقتصاد داشته باشد، چرا که اقتصاد به شدت در گیر مسائل سیاسی و ایدئولوژیک شده و توان جامعه با سرعت زیاد رو به تحلیل می رود و تاب آوری اش در برابر فشارها و تنگناها کاهش می یابد. خلاصه این که در تنگنای شدید فعلی، سایه سیاست بیش از هر زمانی روی سر اقتصاد سنگینی می کند.
۹. دولت خلاف آنچه به زبان می گفت، نظریه اقتصادی مشخصی نداشت و تصمیماتش در حوزه اقتصاد تابع روزمرگی بود؛ البته، دولت اعلام می کرد که طرفدار اقتصاد آزاد رقابتی است، اما در عمل مسیر دیگری می رفت. دولت آقای روحانی کاملاً تسلیم شرایط سیاسی روز شد و به جای پرداختن به توصیه های علمی، در گیر بسته های حمایتی شد.
۱۰. کاهش تورم حاصل عوامل دیگری چون نرخ های سود بالا بود، اما این توهم برای برخی در دولت پدید آمد و فکر کردند فقدان نظریه آنان دارد خوب عمل می کند.
۱۱. دولت فاقد نظریه اقتصادی بود، اما آیا نظریه سیاسی و استراتژی سازگاری در عرصه بین المللی داشت؟ حوزه اطلاع من نیست، بعضی رفتارها نشان می دهد ما در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی هم استراتژی نداریم. دولت در این خصوص هم رفتار منفعلانه دارد و صرفاً نظاره گر است.

۱۲. در دهه ۱۳۶۰ هم استراتژی منسجم سیاسی و اقتصادی نداشتیم، اما حداقل می دانستیم یک دشمن مشخص داریم و با او در حال جنگیم. امروز دشمن های متعدد داریم.

۱۳. شماری از متغیرهای اقتصادی از ناترازی ها خبر می دهند؛ ناترازی هایی که بعضی از آنها مهم و تعدادی از آنها مزمن و ماندگارند. درآمدهای دولت کفاف هزینه هایش را نمی دهد و ناترازی به صفت همیشگی بودجه دولت تبدیل شده است. صادرات کالایی کفاف واردات کالایی را نمی دهد و فروش ثروت نفت باید شکاف تجارت خارجی را پر کند. دارایی بانک ها از بدهی آنها نازل تر و ارزش خالص بانک ها منفی است. درآمد بانک ها نیز هزینه های آنها را پوشش نمی دهد و ادامه حیات شماری از آنها در گرو استقراض مستمر از بانک مرکزی است.

۱۴. هرچه با گذشت زمان ناترازی ها بزرگ تر می شوند، سطح دعوای سیاسی هم بلندتر می شود.

۱۵. عدم تعادل های اقتصاد کلان در واقع حاصل تعادل هایی در اقتصاد سیاسی است؛ تعادل هایی که قدرت سیاسی برندگان آنها از بازندگان شان بیشتر است. به علاوه برندگان، متمرکز، شکل گرفته و قوام یافته هستند، اما بازندگان متفرق و غیرمتمرکزند. ضمن این که بخش قابل توجهی از زیان دیدگان تعادل های اقتصاد سیاسی، جزو آیندگان هستند و برداشتی از آنچه امروز اتفاق می افتد، ندارند.

۱۶. اقتصاد ایران دچار بیماری بدخیم است. در نتیجه، درمان این بیماری با راه حل های سیاستی و اصلاح خط مشی ها ممکن نیست. در بررسی وضعیت موجود به این مساله می رسیم که بیماری امروز نتیجه اجرای اشتباه سیاست های یک ساله یا چندساله نیست. مثلاً اگر سیاست خارجی کشور یکی از عوامل شکل دهنده وضع موجود است، این سیاست مربوط به یکی دو سال اخیر نیست، بلکه به طور کلی مناسبات کشور با دنیا مبتنی بر به کارگیری دیپلماسی برای توسعه اقتصادی نیست.

۱۷. شاه پس از خروج از ایران و اقامت در مراکش، از یکی از ایرانیان - بریتانیایی استراتژیست دعوت کرد به مراکش برود. در جریان

صحبت با او، از وی پرسید که «کجا به اشتباه رفته ام که حالا ناچارم در مراکش باشم؟» پاسخی که شنید این بود: «You

did much too soon» «شما کارهای زیادی را در طول دوره کوتاهی کردید.» انجام هر کاری و هر تغییر بزرگی به زمان

نیاز دارد. یاد می آید که جایی از قول یکی از نواندیشان دینی تونس خواندم که حتی پیامبران نیز نمی توانستند با هر سرعتی که

مایل هستند، اهداف خود را پیش برند. در جامعه ای که برده داری کامل در آن اجرا می شود، کتاب مقدس مسلمانان هم نمی تواند

به سرعت و قاطعانه برده داری را کاملاً نفی کند، و مثنی پیامبر در این زمینه تدریجی و زمان بر است: آزاد کردن برده را ترویج

می کند، اما منع کامل نمی کند. در جامعه ای که برای زن هیچ ارزشی قائل نیست و دختران زنده به گور می شوند، نمی توان بلافاصله

از حقوق مساوی زن و مرد صحبت کرد. زمان لازم است. فعلاً بگوییم زنان ۵۰ درصد حقوق مردان را دارند. این مسیر برابری را هموار خواهد کرد. پس، حتی پیامبران نیز نمی‌توانند *too much to do in too little time*. شاید جمهوری اسلامی ایران نیز خواسته است در مدتی کوتاه، کارهای بسیار زیادی بکند. موضع ایران در قبال امریکا البته حق طلبانه است. موضع ایران در قبال فلسطین البته ایستادن در سمت و سوی حق است. امریکا زور می‌گوید، اما آیا ایران تنها کشوری است که می‌فهمد امریکا زور می‌گوید؟ آیا آلمان‌ها این را نمی‌فهمند؟ آیا امریکا به ویتنام زور نگفته است؟ آیا ژاپنی‌ها نباید بیش از ما ایرانی‌ها، از امریکا گله‌مند باشند؟ یادمان هست که در دو یا سه سال اول انقلاب، جنبش آزادی‌بخشی نبود که ایران از آن حمایت نکند. آیا ایران نمی‌خواهد *too much to do in too little time* و نمی‌خواست کارهای زیادی را در زمانه کوتاهی پیش برد؟ اگر این جمع‌بندی صحیح باشد، آن‌گاه اصلاحی ساختاری در رابطه با روابط ایران با جهان و در ارتباط با اقتصاد ضرورت دارد.

۱۸. مثلاً، کسری بودجه ایران ساختاری است. اقتصادهایی وجود دارد که کسری بودجه سیاستی دارند. کسری بودجه ساختاری در نقطه مقابل کسری بودجه سیاستی قرار دارد. علم اقتصاد می‌گوید کسری بودجه ساختاری به تورم منتهی می‌شود، اما باز هم هر ساله بودجه کشور دچار کسری بودجه ساختاری است.

۱۹. وضع موجود نتیجه سیاست‌های مقطعی اشتباه نبوده، بلکه حاصل راهبردهای بلندمدت نادرست ارادی است.

۲۰. این راهبردهای در پیش گرفته‌شده، در دهه‌های قبل توجیهات آرمانی داشت، اما کم‌کم درون‌مایه اقتصاد سیاسی قوی پیدا کرد، به نحوی که منافع عده‌ای در حفظ وضع موجود است.

۲۱. یعنی درست است از دید ما نحوه تعامل ما با دنیا مشکل دارد یا در سیاست‌گذاری اقتصادی به اصول علم اقتصاد بی‌توجهی می‌شود، اما تداوم رویکرد ما مبنی بر هشدار و توصیه، احتمالاً نتیجه‌ای غیر از آنچه تاکنون داشته، نخواهد داشت.

۲۲. تصمیم‌گیرنده متقاضی راه‌حل اقتصاددان یا عالم سیاسی نیست. این که ما به سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر بگوییم و تاکید کنیم اولویت سال ۹۸ باید اقتصاد باشد، یا تعامل با دنیا، باید در دستور کار قرار گیرد. اگرچه این سیاست ما درست است، اما سیاست‌گذار چنین توصیه یا هشدار یا راه‌حلی از ما نخواست است؛ سیاست‌گذار از کارشناسان تقاضای تعیین اولویت ندارد، چون متصور است که خودش مسائل را می‌داند.

۲۳. این خطر وجود دارد که هر چه شرایط بدتر می‌شود، تصمیمات هم بدتر شود.

۲۴. نمونه بارز، مسأله افزایش قیمت هاست. از دیدگاه اقتصاددان و کارشناس، اسم این مسأله تورم است و تورم هم پدیده‌ای شناخته‌شده در اقتصاد است و راهکار مشخص خودش را دارد. اما، همین مسأله از دید مسؤول و تصمیم‌گیر، به گرانی تعبیر می‌شود.

۲۵. سیاست‌گذار سراغ همان جعبه ابزار قدیمی می‌رود؛ یک ابزار در آن جعبه واردات است که باید حتماً کالاها با ارزش ارزان وارد شود و ابزار دیگر برخورد امنیتی و پلیسی با بازار است.

۲۶. نظام کارشناسی مابه‌ازایی در نظام تصمیم‌گیری ندارد. هر عملی مسبوق به یک نظر، بینش یا دیدگاه است. ما نظریه اقتصادی نداشتیم، اما ایدئولوژی داشتیم. در ۵۰ سال اخیر و در واقع از قبل از انقلاب جای نظریه اقتصادی، ایدئولوژی نشسته است. ایدئولوژی خود کفایی در حوزه اقتصادی به کار گرفته شده که می‌گوید همه کالاها را باید خودمان تولید کنیم و کاری به خارج نداشته باشیم. در کشور چین و ویتنام حزب کمونیست حاکم است و قاعداً آن کشورها با لیبرالیسم و کاپیتالیسم مخالفند، اما آیا در حوزه اقتصاد حرفی از خود کفایی می‌زنند؟

۲۷. وقتی در کشورهای دنیا مشکل پیش می‌آید، تغییرات از دل صندوق‌های رای برمی‌آید. در ایران، دولت و نظام تفاوت عمده دارد. این مساله، مساله فلان فرد یا فلان رئیس‌جمهور نیست و تقریباً عمومیت دارد. چرا نهاد دولت، مستقل از این که کدام دولت باشد، در اقتصاد ایران فاقد نظریه است؟ پس، در نتیجه باید تلاش کنیم تا بتوانیم پارادایم را اصلاح کنیم و تغییر دهیم. یعنی تلاش کنیم نگاه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اصلی را که راهبردها و استراتژی‌ها را تعیین می‌کنند، تغییر دهیم.

۲۸. کار اصلی دولت‌ها، پرداختن به حوزه کالاهای عمومی است. در ایران متأسفانه حکمرانی دولت به کالای خصوصی منحصر و محدود شده است و کالاهای عمومی خارج از حیطه اختیارات دولت است و این بعضاً به صراحت هم اعلام می‌شود. حکمرانی در کشور ما بین دولت و کلیت نظام توزیع شده و اعتماد لازم نیز بین این دو برقرار نیست. مثال سیاست خارجی، مثال مناسبی است. در سیاست خارجی دو گانه «تعارض» و «تعامل» شکل گرفته است. دنبال‌کنندگان تعامل فکر می‌کنند اگر موانع تعامل با جهان برداشته شود، منابع خارجی به کشور سرازیر می‌شود و دنبال‌کنندگان تعارض معتقدند هرگونه تعاملی به از دست رفتن استقلال کشور منجر می‌شود.

۲۹. باید به دنبال عقلانیت اقتصادی و سیاسی هر دو باشیم. عقلانیت سیاسی به مراتب از عقلانیت اقتصادی ساده‌تر است. وقتی در به‌کارگیری عقلانیت سیاسی مشکل وجود دارد، در بحث اقتصادی که بسیار پیچیده‌تر است، به‌طور طبیعی مشکلات دوچندان خواهد بود.

۳۰. افزایش نقدینگی در مقیاس بزرگ همراه با رکود و نظام چندقیمتی، به‌طور طبیعی به گسترش فساد و رانت جویی و افزایش نابرابری خواهد انجامید.

۳۱. پوپولیسیم راست در ایران تجربه شد. دسترسی گسترده به اطلاعات (فضای مجازی) و تعداد کثیر فارغ‌التحصیلان جوان بیکار،

زمینهٔ مساعدی برای شکل‌گیری و بروز پوپولیسیم چپ است.

۳۲. راز ماندگاری چالش‌های اقتصادی در ایران چیست؟ ناچاریم جوابی جامع و فراگیر به این سؤال بدهیم. امروز این‌جا تلاش شد

حداقل پاره‌ای وجوه و ابعاد مسئله روشن شود.